واقعیت با رنگ و بوی داستان

نگاهی به کتاب فراخوانده، روایتی از زندگی سردار شهید حسین قاینی

کتابخوان

کیمیا استادا| نوشته روی جلد کتاب «فراخوانده» این اثر را «روایتی مستند از زندگی و زمانه سردار شهید حسین قاینی، فرمانده گردان رعد» معرفی می‌کند. کار پژوهش و نگارش اثر را سیدعلیرضا مهرداد از داستان‌نویسان و مدرسان داستان‌نویسی مشهد انجام داده و نشر ستاره‌ها آن را با کاغذ و طرح جلد و صفحه‌آرایی مناسبی در سال ۱۳۹۷ چاپ کرده است. مطالب کتاب در ۷ بخش گنجانده شده است که مقدمه، سلام بر حسین، درخشش درخش، عروج کن حسین، تو هم شهید شدی بابا؟، وصیت‌نامه‌ها و به روایت تصاویر، عنوان‌های آن است.

شهید قاینی متولد ۱۳۳۴ در روستای درخش از شهرستان درمیان است و کتابی که درباره وی نوشته شده فاصله زمانی ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۳ یعنی یک سال پس از تاریخ شهادتش را دربرمی‌گیرد. فصل پس از مقدمه این‌گونه با راوی سوم‌شخص شروع می‌شود: کربلایی نوروز قدبلند بود، لباده می‌پوشید، عبا به دوش می‌انداخت و عمامه بر سر می‌گذاشت. او امام جماعت یکی از مساجد درخش بود...

خطوط بعدی را که می‌خوانیم متوجه می‌شویم با روایتی کاملا داستانی روبه‌رو هستیم، روایتی متفاوت از بسیاری نمونه‌های تکراری و خشک گزارش‌گونه در حوزه زندگی‌نامه شهدا. در پاراگراف بعد، راوی اول شخص می‌شود و این تغییر راوی فقط با گذاشتن یک گیومه در شروع مطلب اتفاق می‌افتد، بی‌آنکه بدانیم حالا گوینده کیست و چه نسبتی با شهید دارد. پایان جملات وقتی گیومه انتهایی گذاشته می‌شود مخاطب با یک شماره به پانوشت ارجاع داده می‌شود تا آنجا نام گوینده یا همان راوی را بخواند. برای نمونه: مصاحبه با حسن قاینی، نوه کربلایی نوروز.

اینکه نام مصاحبه‌شونده‌ها در خود متن آورده نشده است، ظاهرا برای برهم‌نزدن تمرکز خواننده و یکدستی متن بوده است، به همین دلیل مخاطب هربار به پانوشت ارجاع داده می‌شود. گرچه شیوه نوشتاری سیدعلیرضا مهرداد در نوشتن خاطرات شهید قاینی، متفاوت از زندگی‌نامه‌های معمول است و خودش هم در مقدمه به این موضوع اشاره کرده است، مسئله‌ای که در این میان اتفاق می‌افتد این است که خواننده وقتی با شروع گیومه وارد ساحت مصاحبه جدیدی می‌شود نمی‌داند متن از قول چه کسی نوشته شده است. به همین دلیل باید به دنبال گیومه انتهایی بگردد تا پس از دیدن شماره پای گیومه، به پانوشت برگردد و نام و نسبت مصاحبه‌شونده را با شهید دریابد. این موضوع هربار تکرار می‌شود و آزاردهنده است، به‌ویژه زمانی که متن مصاحبه طولانی است و مثلا تا صفحه بعد ادامه دارد، آن وقت خواننده باید صفحه را ورق بزند. گیومه انتهایی را پیدا کند، پانوشت را بخواند، به صفحه قبل برگردد و خواندن متن را ادامه دهد. این در حالی است که اگر ارجاع به پانوشت در زمان گذاشتن گیومه ابتدایی اتفاق می‌افتاد، این مشکل برطرف می‌شد.

در نگاهی کلی می‌توان گفت متن کتاب از بخش‌های روایت اول شخص بر پایه مصاحبه، یادداشت‌های شهید (که از دفتر خاطراتش استخراج شده است) به زبان اول‌شخص و حرف‌های نویسنده در قالب سوم شخص تشکیل شده است. حرف‌هایی که مؤلف در متن کتاب آورده همچون قطعات پازلی است که فاصله بین مصاحبه‌ها و یادداشت‌ها را پرمی‌کند تا به آن‌ها انسجام معنایی و زمانی بدهد. این کلام اتصال‌دهنده تا زمانی که نویسنده دست به قضاوتگری نزده است خوشایند است، اما در برخی قسمت‌ها که با بیان برداشت‌های شخصی همراه شده است، از لذت خواندن مخاطب می‌کاهد. مثلا نویسنده در صفحه ۲۱ بعد از آوردن یادداشتی از روزگار دوازده‌سالگی شهید درباره مادربزرگش می‌گوید: نوشته‌های فوق میزان تأثیر رخساره حکیمی در زندگی نوه‌هایش را روشن می‌کند و از طرفی دیگر وابستگی حسین را به این زن مؤمنه و پاکدامن. همچنین بیانگر روحیه لطیف و ظریف و حساس حسین است. قلم حسین نیز نشان می‌دهد که بهره‌ای از ادبیات دارد.

مخاطب با خواندن یادداشت‌های شهید و مصاحبه‌ها خودش به تدریج به برداشتی از شخصیت سردار شهید حسین قاینی می‌رسد که اگر با برداشت سیدعلیرضا مهرداد به عنوان نویسنده منطبق نباشد، در هنگام خواندن اثر در یک تعارض، در برابر مؤلف قرار می‌گیرد که اتفاق خوشایندی نیست.

با این همه می‌توان گفت فراخوانده کتابی است که ارزش خواندن دارد و این ارزش از زبان روان و داستانی به‌کارگرفته شده در روایت‌های مربوط به مصاحبه‌ها و نیز از وجود دست‌نوشته‌های شهید به عنوان اسنادی معتبر در معرفی او بر می‌خیزد.

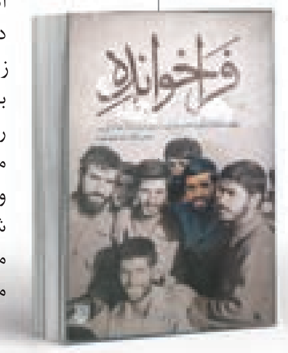

نگاره

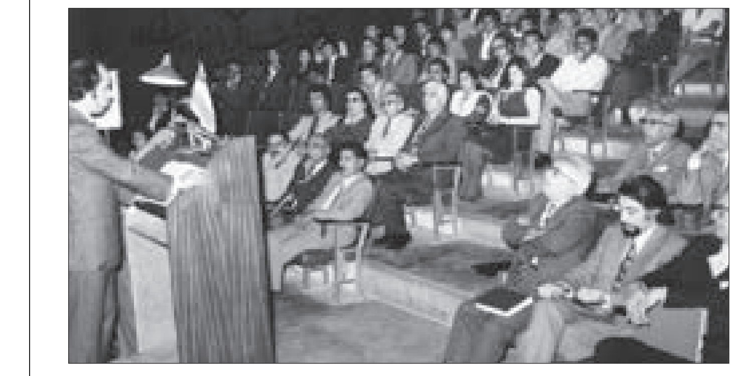

سال ۱۳۴۹ از ۲۱ تا ۲۵ شهریور دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد میزبان کنگره بین‌المللی بزرگداشت ابوالفضل بیهقی بود، این عکس لحظه‌ای از همان برنامه را ثبت کرده است.

چامه‌سرا

دو چامه از محمود درویش*

۱

از هرچه هست
خسته‌ام دیگر
مرد مسافر در سفر می‌گفت!

خسته‌ام دیگر
از رادیو
روزنامه
حتی کوه‌نوردی هم
من خسته‌ام دیگر
تنها
آرزوی گریه کردن مانده است با من

راننده، بی‌اعصاب می‌گوید
ایستگاه آخر است اینجا
باید پیاده شد

مسافرها ولی خواهان رفتن تا فراتر از
ایستگاه آخری هستند

من
همچون مسافرهای دیگر...

اما....
خسته‌ام دیگر

پس بگذار
تا در ایستگاه آخر بار بگذارم

۲

مرا به نیکی به یاد بیاور
اگر
روزگار قلبی چو قلب من تو را نداده است
و عشقی چو عشق من

اگر دوباره در زندگانی‌ات
هر چیز تکرار شد
سوای من

*شاعر و نویسنده فلسطینی
برگردان فارسی: حسین برهمت

مهلت ارسال آثار به جشنواره قصه‌گویی تمدید شد

«وطنه‌های گیسویت» به آفتاب رسید

نشست نقد و بررسی «وطنه‌های گیسویت» برگزار می‌شود. به گزارش شهرآرا، دومین دفتر شعرهای امین صدیقی نیشابور، شاعر مشهدی ساکن پایتخت، در نشستی با حضور محمدباقر کلاهی اهری و محمدکاظم کاظمی، شاعران پیش‌کسوت مشهد، مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد. این برنامه روز جمعه ۲۳ شهریور از ساعت ۱۸ در کافه‌کتاب آفتاب واقع در خیابان دانشگاه، حدفاصل چهارراه گلستان و چهارراه دکترا، بازار کتاب گلستان، ارائه خواهد شد.

داستان‌خوانی نویسنده مشهدی در پایتخت

علیرضا محمودی ایرانمهر، داستان‌نویس شناخته‌شده مشهدی، در نشستی با عنوان «پناه بر خیال» که در یکی از کتاب‌فروشی‌های تهران برگزار می‌شود، داستان خواهد خواند. این نویسنده بعدازظهر امروز پنجشنبه ۲۲ شهریور برای شرکت در برنامه یادشده همراه با نازنین جودت، مونا زارع و رامبد خانلری در کتاب‌فروشی آوند حضور خواهد یافت.

مهلت ارسال آثار به جشنواره قصه‌گویی تمدید شد

رئیس بیست‌ویکمین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی از تمدید مهلت زمان ارسال آثار به دبیرخانه تا نیمه اول مهر ۱۳۹۷ خبر داد. به گزارش تسنیم، محمدرضا زمردیان گفت: به منظور ارج نهادن به درخواست دوستداران قصه‌گویی و ایجاد فرصت مشارکت بیشتر، مهلت ارسال آثار به بخش قصه‌گویی تخصصی شامل: «قصه‌گویی کلاسیک و خلاق» در ۳ سطح دختران و پسران ۱۴ تا ۱۸ سال، زنان و مردان بالای ۱۸ سال و مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌ها تا هشتم مهر و قصه‌گویی نودثانیه‌ای و بین‌المللی نیز تا ۱۵ مهر تمدید شد.

علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به تارنمای جشنواره به نشانی www.kanoonfest.ir مراجعه کنند.

فراخوان شرکت در دیوارنگاری «روشنای شهر»

فراخوان «روشنای شهر» در زمینه دیوارنگاری ویژه شهدا منتشر شد.

به گزارش ایسنا مدیریت امور هنری شهرداری مشهد هم‌زمان با فرارسیدن ایام گرامیداشت حماسه حسینی و در آستانه هفته دفاع مقدس و به منظور پاسداشت شهدای گران‌قدر انقلاب اسلامی، فراخوان «روشنای شهر» دیوارنگاری ویژه شهدا را منتشر می‌کند.

موضوع فراخوان ترسیم سیما و رشادت‌های شهدای انقلاب اسلامی، شهدای دفاع مقدس و شهدای مدافع حرم است.

طبق این فراخوان محدودیتی در تعداد آثار ارسالی وجود ندارد اما طرح‌هایی که مورد تأیید شورا قرار نمی‌گیرد، عودت داده نمی‌شود. مهلت ارسال طرح‌ها تا پایان وقت اداری ۱۳۹۷/۷/۱۴ است.

برگزاری اولین کارگاه آموزشی تذهیب‌های قرآنی

نخستین کارگاه از سلسله کارگاه‌های آموزشی ششمین دوسالانه تذهیب‌های قرآنی برگزار می‌شود.

به گزارش روابط عمومی مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی، در راستای اهداف آموزشی، چندین کارگاه در خراسان و استان‌هایی که بیشترین شرکت کننده را در ادوار گذشته داشته‌اند برنامه‌ریزی شده است که طی ایام دوسالانه برگزار خواهد شد.

اولین کارگاه در این راستا کارگاهی با عنوان تفکیک ۲ گردش اسلیمی و ختایی در فضای حاشیه فرش است که توسط علیرضا اسماعیل‌پور، هنرمند اصفهانی، تدریس خواهد شد.

همچنین در ششمین دوسالانه تذهیب‌های قرآنی و طراحی نقوش اسلامی کاربردی، ۲ بخش طراحی فرش و کاشی نیز گنجانده شده است که به همین سبب در موضوعات کارگاه‌ها نیز لحاظ شده است.

این کارگاه روز پنجشنبه ۲۲ شهریور از ساعت ۹ تا ۱۲ در نگارخانه رضوان واقع در کوهسنگی ۱۷ برگزار خواهد شد.

ترجمه‌های تحریف‌شده

گفت‌وگوی شهرآرا با ناهید کاشی‌چی مترجم باسابقه مشهدی

چخوف
الکساندر پوشکین

وحید حسینی ایرانی

در میان اندک مترجمان شناخته‌شده‌ای که ادبیات روسی را مستقیم از زبان روسی به فارسی برمی‌گردانند نام یک مترجم مشهدی به چشم می‌خورد. ناهید کاشی‌چی طی بیش از نیم سده فعالیت ادبی آثار متعددی را از ادبیات روسیه به خوانندگان فارسی‌زبان ارائه کرده است که ۳ جلد «نامه‌ها»ی آنتون چخوف و نمایشنامه‌هایی از این نویسنده بزرگ مانند «مرغ دریایی»، «دایی وانیا»، «سه خواهر» و نیز «مجموعه داستان‌ها»ی آلکساندر پوشکین از آن شمارند. او بهمن سال ۱۳۲۵ در مشهد و در خانواده‌ای اهل فرهنگ به دنیا می‌آید و همواره نیز در محیطی فرهنگی زیسته است، چنان که پدرش، شادروان محمود کاشی‌چی، بنیادگذار انتشارات گوتنبرگ بوده و برادرش، کاوه کاشی‌چی، مدیر انتشارات جاودان خرد است و همسرش، مرحوم محسن باقرزاده، نیز انتشارات توس را مدیریت می‌کرده است. ناهید کاشی‌چی هفت‌ساله بوده است که در پی کودتای ننگین ۲۸ مرداد علیه دولت مردمی، با خانواده به پایتخت مهاجرت می‌کند اما به نظر می‌رسد هنوز پیوندی عمیق و عاطفی با زادگاهش مشهد دارد.

چه شد که سراغ زبان و ادبیات روسی رفتید؟

پدر من نماینده فروش کتاب‌های روسی در ایران بودند. از آنجایی که به زبان روسی آشنایی نداشتند مرا به یادگیری این زبان تشویق کردند تا برای درخواست کتاب و خواندن صورت‌حساب‌های بانک کمکشان باشم. زبان روسی را دوست داشتم چون بارها شنیده بودم که می‌گفتند اگر می‌خواهی با دوستت صحبت کنی زبان فرانسوی، اگر درباره علم و صنعت و تجارت می‌خواهی صحبت کنی انگلیسی و اگر قصد صحبت با دشمنت را داری آلمانی را انتخاب کن ولی اگر می‌خواهی به زبانی صحبت کنی که همه این خصوصیات را با هم دارا باشد، به زبان روسی حرف بزن. به خواست پدر دبیرستان را ترک کرد و در کتاب‌فروشی ایشان «انتشارات گوتنبرگ» به کار مشغول شدم. هم‌زمان با شرکت در کلاس‌های شبانه خزاعلی در کلاس‌های انجمن فرهنگی ایران و شوروی هم نام‌نویسی کردم و موفق به دریافت گواهی‌نامه سه‌ساله زبان روسی و یک دوره کلاس‌های فشرده مترجمی شدم، با شرکت در امتحانات متفرقه دیپلم ادبی از «دانشگاه علامه طباطبایی» در رشته ترجمه زبان روسی لیسانس گرفتم.

سال‌های آغازین کارتان کتاب‌های کودکان را ترجمه می‌کردید؛ آیا این ناشی از سادگی ادبیات کودک نیست؟

۱۷ سال بیشتر نداشتم که به ترجمه داستان‌های کودکان سرگرم شدم. درست است که متن‌ها ساده بودند ولی آنچه بیشتر باعث تشویق من در این کار می‌شد، استقبال فراوان از این ترجمه‌ها بود. این داستان‌ها در شمارگان ۵ هزار جلد و با قیمت بسیار ارزان ۵ و یا ۱۰ ریال یعنی به قیمت یک آدامس و یا شکلات منتشر می‌شد و خیلی زود به چاپ دوم می‌رسید. برای مترجم پاداشی بهتر از این نیست که ببیند کتابش مورد استقبال قرار گرفته است، حتی اگر آن کتاب، کتاب کم‌صفحه کودکان باشد.

با ۳ جلد «نامه‌ها» که شما به مجموعه هفت‌جلدی آثار چخوف با ترجمه شادروان استپانیان افزودید مجموعه کامل می‌شود؟

خیر، مجموعه کامل آثار چخوف شامل ۳۰ جلد می‌شود که ۱۰ جلد آن به داستان‌ها، ۲ جلد نمایشنامه‌ها، ۲ جلد سفر به ساخالین، ۱۲ جلد نامه‌ها، ۲ جلد یادداشت‌های روزانه و ۲ جلد هم به آثار متفرقه دیگر اختصاص داده شده است. تنها مکاتبات آنتوان چخوف شامل ۴ هزار و ۵۰۰ نامه میان او و دوستان و آشنایان و قریب ۱۰ هزار یادداشت و مکاتبه با افراد متفرقه است. چخوف نامه‌نگاری را بسیار دوست می‌داشت و همه نامه‌های دریافتی را با نظم و دقت بسیار بایگانی می‌کرد.

چه کاستی‌ای در ترجمه‌های استپانیان دیده‌اید که برخی از نمایشنامه‌های چخوف را به‌صورت مستقل از مجموعه آثار و با ترجمه خودتان به فارسی برگردانده‌اید؟

به جرئت می‌توان گفت که بهترین و دقیق‌ترین ترجمه آثار چخوف را سروژ استپانیان انجام داده است. استپانیان در سال ۱۳۰۸ در باکو از پدری ارمنی و مادری روس متولد شده است، پس جای شگفتی نیست اگر افزون بر فارسی، به زبان‌های روسی و ارمنی تسلط کامل داشته باشد. اما نمایشنامه‌های چخوف که من ترجمه کرده‌ام به خواست ناشر به صورت مجلدهای جداگانه با قیمت ارزان برای استفاده دانشجویان به‌ویژه دانشجویان رشته تئاتر انتشار یافته است.

با توجه به شاعر بودن پوشکین، در برگردان مجموعه آثارش با چه دشواری‌هایی روبه‌رو بودید؟

من تنها آثار منثور پوشکین را به فارسی برگردانده‌ام. ترجمه آثار منظوم او بسیار مشکل و از عهده من خارج است. متنی که من ترجمه کرده‌ام شامل: آبراهام (ابراهیم)، شلیک، تابوت‌ساز، دوبروفسکی، بی‌بی پیک، شب‌های مصر، دختر کاپیتان، سفر به ارزروم و... است که تمام داستان‌هایی را که او به نثر نوشته دربر می‌گیرد.

شمار مترجمانی که آثار ادبی روس را مستقیم از زبان روسی ترجمه کرده‌اند زیاد نیست و از سویی به جز موارد استثنایی چون ترجمه‌های جوان‌ترهایی مانند گلکار و آتش‌برآب معمولا آثار کلاسیک و نه چندان جدید ادبیات روسیه در ایران انتشار می‌یابد. آیا ادبیات امروز روس‌ها ظرفیت و جذابیت لازم را ندارد؟

متأسفانه بیشتر ترجمه‌های آثار روسی را مترجمانی صورت داده‌اند که روس‌زبان نبوده‌اند. به‌جز چندنفر انگشت‌شمار بقیه از زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و غیره ترجمه کرده‌اند و این آثار نیز تنها از نویسندگان کلاسیک و شناخته‌شده روس بوده است. زبان روسی که امروزه در بیش از ۱۰ دانشگاه، مؤسسات عالی و انجمن‌های علمی و ادبی وابسته به دانشگاه‌ها در مقاطع دانشگاهی، کارشناسی ارشد و دکتری تدریس می‌شود و هرساله تعداد زیادی روسی‌دان تحویل جامعه می‌دهد، در مقایسه با ۶۰ سال قبل که من این زبان را می‌آموختم از زمین تا آسمان فرق کرده است. حکومت پیشین و حتی اکثر مردم در آن زمان از کسانی که روسی می‌دانستند هراس داشتند و آن‌ها را کمونیست می‌پنداشتند. تنها داشتن یک جلد کتاب از ماکسیم گورکی و... که در حال حاضر در خیابان انقلاب و یا پشت پنجره کتاب‌فروشی‌ها فراوان دیده می‌شود کافی بود تا دارنده‌اش به حبس و یا اعدام محکوم شود. در مدرسه عالی ترجمه دانشگاه علامه طباطبایی که من در آنجا درس می‌خواندم، با دانشجویان زبان روسی رفتاری همچون تبعیدیان و از اجتماع رانده‌شدگان به عمل می‌آوردند. شرایط برای تمام کسانی که به نحوی با زبان و یا تجارت با اتحاد شوروی سروکار داشتند این‌گونه بود. پس جای تعجبی نیست اگر تعداد مترجمان قدیمی زبان روسی ما این اندازه اندک باشد. همچنین مترجمانی که به ترجمه شاعرانی همچون آخماتووا، مایاکوفسکی و غیره دست زده‌اند متأسفانه از زبان‌های دوم و سوم بوده است. این ترجمه‌ها هر اندازه نیکو باشد، به هیچ‌وجه نمی‌تواند بیانگر احساسات و روحیه صاحب اولیه اثر باشد. می‌توانم بگویم که همگی تحریف‌شده، نامفهوم و ثقیل‌اند. اما فروپاشی اتحاد شوروی باعث شد تا در دانشگاه‌های ما به روی جوانان علاقه‌مند به زبان روسی باز شود و با اعزام دانشجویان به روسیه مترجمان بسیار مسلط به این زبان پا به جهان ادبیات روس بگذارند و ترجمه‌های بسیار خوب و روانشان را به خوانندگان علاقه‌مند عرضه کنند. از آن جمله هستند دکتر آبتین گلکار و دکتر حمیدرضا آتش‌برآب که هر دو دانش‌آموخته دانشگاه‌های روسیه هستند. درباره انتشار آثار کلاسیک هم باید گفت که وزارت ارشاد به این آثار راحت‌تر مجوز می‌دهد و همچنین ناشران حاضر نیستند برای چاپ کتاب نویسنده‌ای معاصر که از فروش آن مطمئن نیستند سرمایه خود را به خطر بیندازند؛ تا حدی هم حق را باید به آن‌ها داد، چون خریداران کتاب نیز تمایلی به نویسندگان ناآشنا ندارند.

خود شما قصد ندارید سراغ نویسندگان امروز روسیه بروید؟

ترجمه‌ای از داستان‌های شوکشین دارم که چندسالی است در دست ناشر مانده است. باید بدانید که شوکشین نویسنده، کارگردان مشهور و معاصر روس است که داستان‌هایش همگی از زبان مردم ساده و معمولی شهر و روستا به سبکی شیرین و روان نوشته شده است. همچنین مجموعه‌ای از ۱۰ نویسنده معاصر روسیه ترجمه کرده‌ام که آن هم در انتظار چاپ است.

عبدالجبار کاکایی، شاعر:

مداحی‌هایی که می‌شنویم بیشتر به ترانه‌های پاپ نزدیک است و از جهت ریتم و ملودی و حتی گاهی کلام با شعرهای مذهبی فاصله دارد.

نماشهر

احمد حسنی| شهرآرا

شهر شیدایی

مراسم آئینی تعزیه‌خوانی در عرصه میدان شهدا

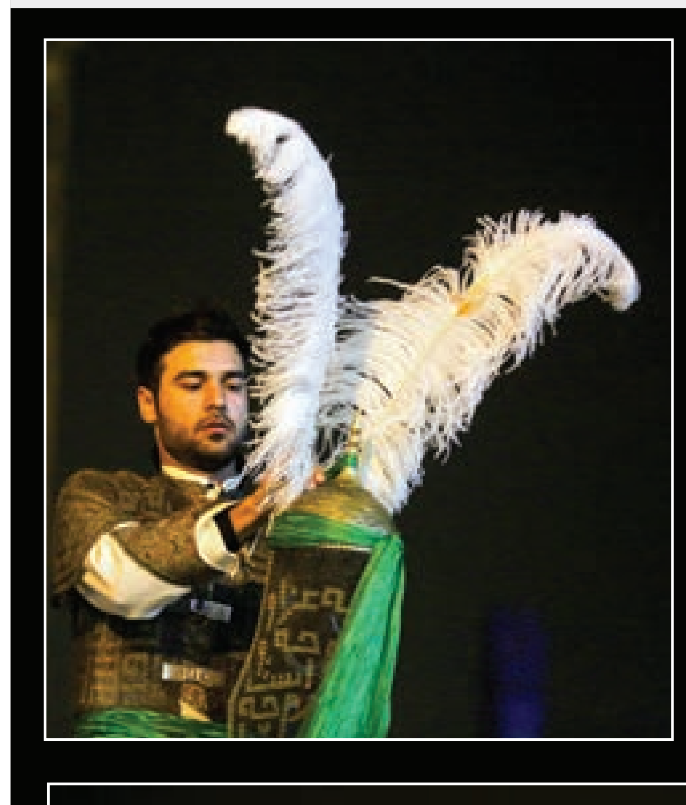

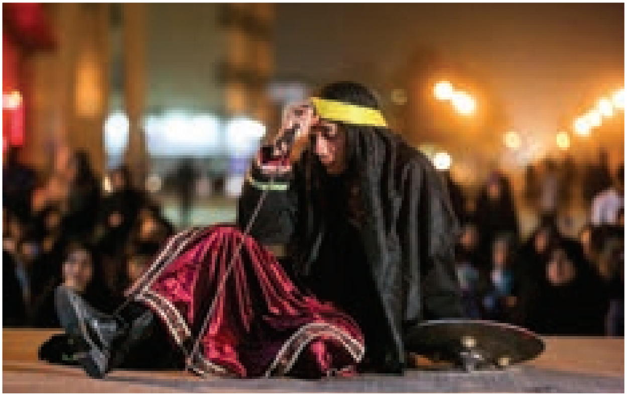

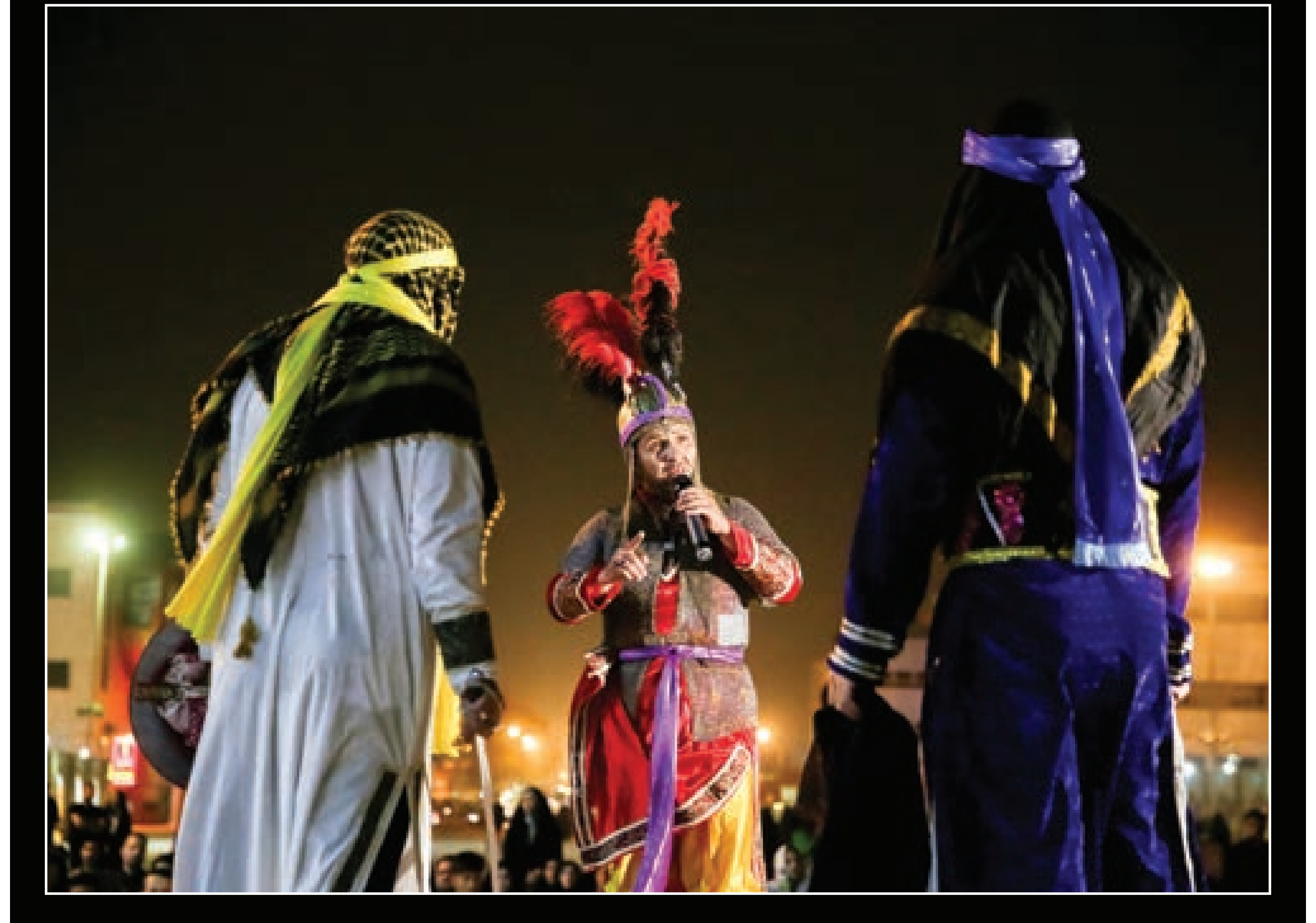

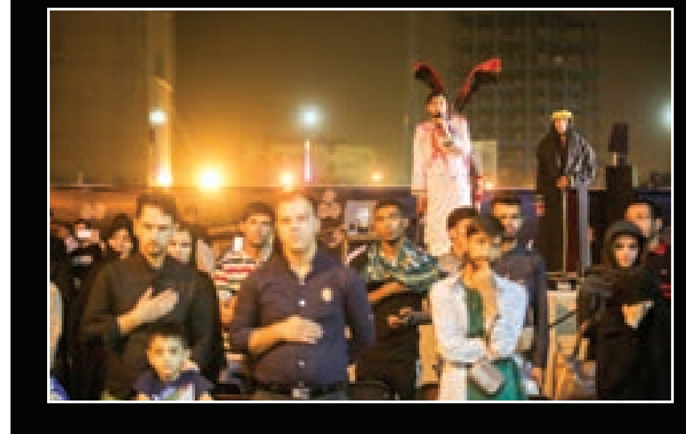

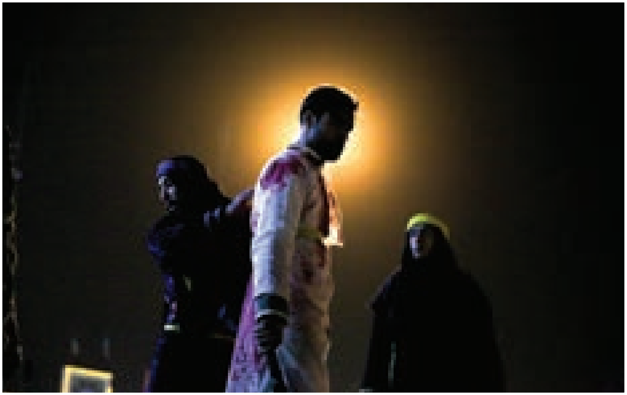

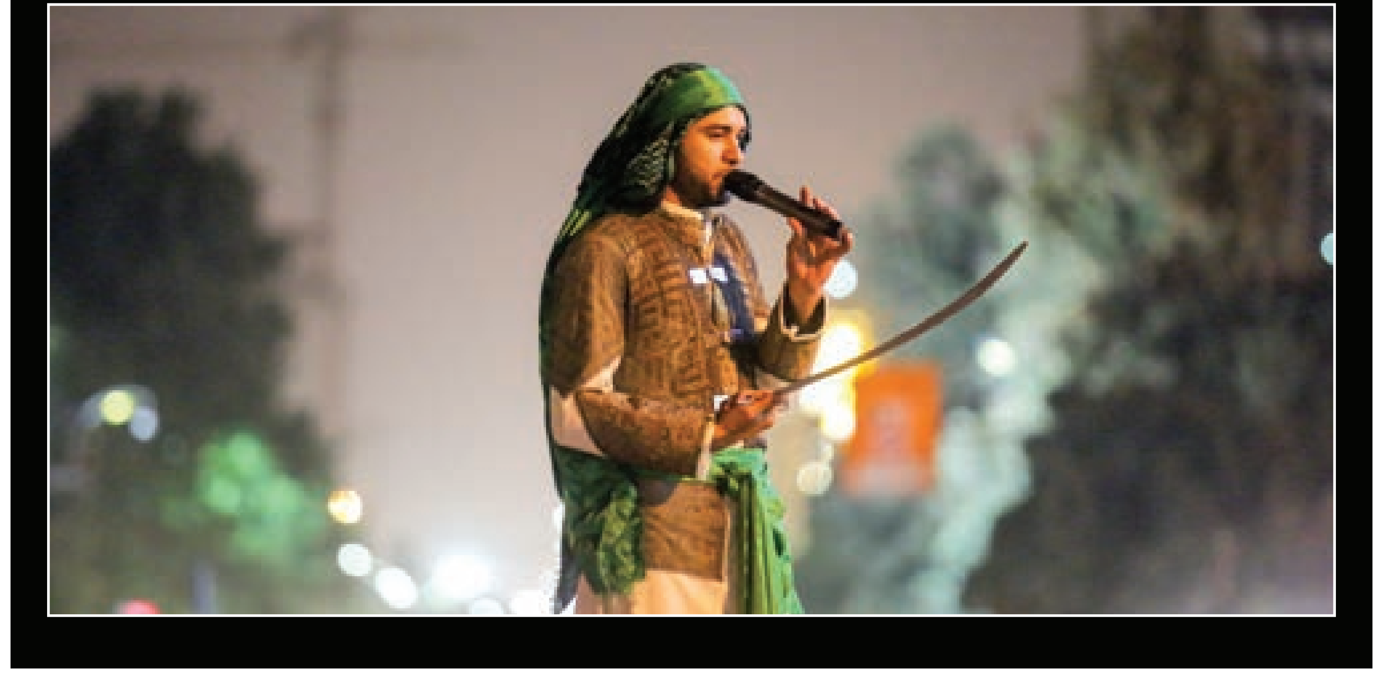

عروسک‌هایی که از دل نوشته‌ها می‌آیند

گفت‌وگو با فرشته ابراهیمی، هنرمند خراسانی تقدیرشده در جشنواره بین‌المللی «مبارک»

گفت‌وگو

شکیبا افخمی‌راد| فرشته ابراهیمی، هنرمند خراسانی، سال‌هاست در زمینه‌های نویسندگی، کارگردانی و عروسک‌سازی در عرصه تئاتر فعالیت می‌کند؛ در این میان موضوعی که او را به هنرمندی شناخته‌شده در سطح کشور تبدیل کرده، ساخت حدود ۶۰۰ عروسک است. اتفاقی که باعث تقدیر از این هنرمند خراسانی در هفدهمین جشنواره بین‌المللی عروسکی «مبارک» در شهریورماه امسال شد. به بهانه تقدیر از این هنرمند با او گفت‌وگویی ترتیب دادیم تا بیشتر با ۲۰ فعالیت حرفه‌ای‌اش در زمینه تئاتر عروسکی آشنا شویم.

اولین بار چه زمانی ایده ساخت عروسک به ذهنتان رسید؟

اولین باری که عروسک ساختم ۱۶ سالم بود. آن زمان می‌خواستم در مدرسه یک نمایش عروسکی اجرا کنم، بنابراین براساس آیتم‌های کوتاهی که از ساخت عروسک‌های اسفنجی در تلویزیون دیده بودم، با قیچی و اسفنج‌های معمولی شروع به ساخت عروسک کردم. چون آن زمان پرداخت و اصول اولیه را بلد نبودم، عروسکم فانتزی شد و خروجی خوبی نداشت، اما در هرحال ساخت این عروسک باعث شد من به این هنر علاقه‌مند شوم و در این مسیر راهم را ادامه دهم.

مسیر حرفه‌ای‌تان چه زمانی آغاز شد؟

در سال‌های پایانی دهه ۷۰، آقای غریب‌پور یک دوره آموزشی یک‌ماهه در تهران برگزار کردند و من در این دوره کوتاه حضور داشتم و بعد از آن نیز روی کتاب‌های او و گفته‌هایش کار کردم. در این بین پیش‌زمینه‌ای که در هنرهای نقاشی و مجسمه‌سازی داشتم، سرعت یادگیری من را بیشتر کرد. من در طول سال‌های فعالیتم در زمینه عروسک‌سازی سعی کردم به صورت تجربی با انواع جنس‌ها و مواد مختلف مثل فلز، چوب، ابر و اسفنج یا ظروف بازیافتی کار کنم و از هرکار تجربیاتی به‌دست آورم. در واقع عروسک‌هایی که تا به امروز ساخته‌ام حاصل تجربه بیست‌ساله من است، تجربه‌هایی که با دیدن، شنیدن، خواندن، انجام دادن و آزمون و خطا کردن به‌دست آمده است.

باتوجه به اینکه شما ۲۰ سال است در این حرفه فعالیت می‌کنید، رازهای ماندگاری یک عروسک را در چه می‌دانید؟

مخاطب تئاتر خاص و محدود است، بنابراین ما نمی‌توانیم آن‌چنان که باید روی شخصیت‌ها مانور دهیم. اما برخی از عروسک‌های تئاتری کاراکترهایی ملموسی دارند و مردم با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. اگر این عروسک‌های تئاتری رسانه‌ای شوند و آیتم‌هایی برای آن‌ها ساخته شود، به شخصیت‌هایی ماندگار تبدیل خواهند شد. در این بین شبکه‌های مجازی که این روزها بخشی از زندگی مردم هستند، قطعا در جاافتادن شخصیت یک کاراکتر مؤثر خواهند بود. ما برای یک کاراکتر خوب می‌توانیم قصه‌ها و داستان‌های مختلف بسازیم؛ به طور مثال در ایران، ما داستان‌های مبارک را داریم. از آنجایی که این عروسک یک کاراکتر شناخته شده و ملی است، در هر دوره می‌تواند یک داستان متفاوت داشته باشد. مردم نیز می‌دانند قرار است با شخصیتی فکاهی و طنز مواجه شوند که قرار است با برقرای دیالوگ‌هایی با تماشاچی در عین مطرح کردن مسائل اجتماعی، ایجاد خنده کند. به این ترتیب مردم این عروسک را دنبال می‌کنند؛ اتفاقی که برای مبارک افتاده است می‌تواند برای دیگر عروسک‌ها نیز رخ دهد.

در آثار خودتان کدام کار را ماندگار می‌دانید؟ یا فکر می‌کنید کدام اثر ویژگی خاصی داشته است؟

در سال ۱۳۸۱ برای یک مجموعه تلویزیونی عروسکی به نام «برفک» ساختم، این کار که آیتم‌های کوتاهی داشت و مسائل اجتماعی را مطرح می‌کرد، اولین تجربه من در تلویزیون بود و آن دوره محبوبیت زیادی پیدا کرد. اما از آنجا که پخش این مجموعه متوقف شد، عروسک نیز از ذهن مردم رفت. همچنین جدیدترین اثرم، یک عروسک گاو است و در نمایشی به اسم «غول بابا» به اجرا درآمد، این عروسک نیز محبوب شد و مردم با آن ارتباط برقرار کردند.

کاراکتر یک عروسک برای شما چطور شکل می‌گیرد؟ آیا ممکن است در طی مراحل ساخت تغییراتی در آن ایجاد شود؟

من بیش از هر موضوعی ابتدا شخصیت‌ها را در ذهنم طراحی می‌کنم. بعد از آن پیش‌طرح‌های مختلفی از یک شخصیت ایجاد می‌شود و من از میان آن‌ها یک پیش‌طرح را انتخاب می‌کنم. در نهایت نیز برای انتخاب نهایی با کارگردان و نویسنده مشورت می‌کنم. از طرفی دیگر، من با دست طراحی می‌کنم و هنوز به سمت نرم‌افزارهای کامپیوتری سه‌بعدی نرفته‌ام؛ چون وقتی کاری را سه‌بعدی طراحی می‌کنید، شخصیت برای کارگردان شناخته می‌شود، بنابراین مجبور هستید با همان فرم کار را تا پایان ادامه دهید. من طراحی با دست را انتخاب کرده‌ام تا در طی انجام کار ایده‌های جدیدتری را که به ذهنم می‌رسد در طرح اعمال کنم و شخصیتی که خودم و کارگردان کار دوست داریم، خلق شود.

فکر می‌کنید نسل جدید همچون نسل قدیم با عروسک‌ها ارتباط برقرار می‌کنند؟

عروسک‌های دوره‌های قبل مثل کلاه‌قرمزی و شخصیت‌هایی از این دست که بین مردم رواج داشته‌اند، این روزها نیز محبوبیت دارند. رابطه‌ای که میان شخصیت و تماشاچی برقرار می‌شود، دیالوگ‌های صداپیشه‌ها و نقش عروسک‌گردان‌ها همه به ماندگار شدن یک شخصیت کمک می‌کند. یعنی نمی‌توان گفت چون نسل امروز از نسل قبلی متفاوت هستند، این عروسک‌ها مورد پسند واقع نمی‌شوند. ما می‌توانیم از عروسک‌ها و شخصیت‌های قدیمی استفاده کنیم ولی ویژگی‌های امروزی و گفت‌وگوها و دیالوگ‌هایی را که این روزها میان مردم رواج دارد چاشنی کار کنیم.

شما علاوه بر عروسک‌سازی در زمینه کارگردانی و نویسندگی تئاتر نیز فعال هستید. آیا می‌توانید در انجام یک کار بر هر ۳ موضوع تمرکز داشته باشید؟

من ترجیح می‌دهم کارهایی را که می‌نویسم خودم بسازم. چون من در زمان نوشتن متن آن را تصور کرده‌ام و بخش اجرای آن را به صورت ذهنی پیاده کرده‌ام اما این اتفاق مدتی است به دلیل وسواس داشتن من در کار و کم بودن زمان رخ نداده و باعث شده است من نتوانم به صورت مستقل کارگردانی کنم. به این ترتیب سال‌هاست که کار اجرایی نکرده‌ام و کارگردان نبوده‌ام، اما از طرف دیگر کار من به‌عنوان کسی که طراح است و به او نمایشنامه داده می‌شود تا براساس آن تکنیک خاصی را برای کار در نظر بگیرد، در واقع نیمی از کار کارگردانی است.

از شما برای ساخت نزدیک به ۶۰۰ عروسک در این دوره از جشنواره تقدیر شد. چطور در طی این سال‌ها به این تعداد رسیدید؟

تعداد عروسک‌های من بیش از ۶۰۰ عدد است، اما ۵۹۴ عروسک، عکس‌هایشان موجود است، در واقع از ۶۰ عروسک تصویری وجود ندارد. من ساخت این تعداد عروسک را تقریبا طی ۱۹ سال کار حرفه‌ای انجام دادم. بیشتر آن‌ها را خودم طراحی کردم، البته در این بین تعدادی طرح نیز توسط دوستان به من ارائه شده است ولی اکثر عروسک‌ها را خودم براساس نمایشنامه و فیلم‌نامه طراحی کرده‌ام و ساخته‌ام.

در ساخت عروسک دوست دارید به عدد خاصی برسید؟

کمیت برای من هیچ‌وقت مهم نبوده است. در واقع من زمانی که به خودم آمدم و عروسک‌هایم را شمارش کردم، دیدم به این تعداد رسیده‌اند.

در طی دوران فعالیتتان عروسک یک شخصیت حقیقی را خلق کرده‌اید؟

حدود ۱۲ سال پیش یک اثر برای برنامه نقد و طنز یکی از شبکه‌های سراسری افغانستان ساختم که چهره آقای کرزای بود و خیلی هم مورد استقبال قرار گرفت.

آیا الان ساخت عروسک شخصیت خاصی را در ذهن دارید؟

تا الان به این مسئله فکر نکرده‌ام.

علیرضا سوزنچی، بازیگر تئاتر و تلویزیون:

همکاری ارگان‌های دولتی مثل اداره ارشاد و میراث فرهنگی و در اختیار گذاشتن امکانات و حمایت از گروه‌های سینمایی می‌تواند این اتفاق را برای مشهد رقم بزنند، به این صورت که لوکیشن‌ها را به صورت رایگان در اختیار گروه‌ها قرار بدهند.

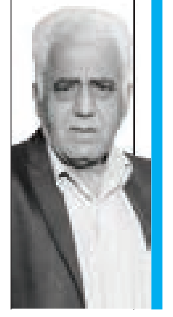

غایبان همیشه حاضر

هنرمندان با یادی از درگذشتگان سینمای ایران روز ملی سینما را گرامی داشتند

فضای مجازی

ضحی زردکانلو| روز گذشته هشتگ روز ملی سینما بارها و بارها از سوی هنرمندان و سینماگران منتشر شد. نکته قابل توجه و وجه اشتراک در واکنش‌های عموم هنرمندان به این روز، گرامیداشت یاد درگذشتگان سینمای ایران است که آغازگر آن نیز پرویز پرستویی است. در ادامه برخی از اظهارنظرهای سینماگران را در خصوص روز ملی سینما مرور می‌کنیم.

از میان بزرگان سینمای ایران، پرویز پرستویی نخستین کسی است که در صفحه اینستاگرام خود روز ملی سینما را با یادی از عباس کیارستمی تبریک می‌گوید. او تصویری از دست خط خالق «طعم گیلاس» را با مضمون: «درست است که زندگی بسیار غم‌انگیز و بیهوده است، اما تنها چیزی است که ما داریم.» منتشر کرده است.

صابر ابر نیز با یادی از شاعر سینمای ایران، هشتگ «روز ملی سینما» را زیرنویس عکس علی حاتمی کرده است.

حبیب رضایی به یاد فروغ فرخزاد و ابراهیم گلستان، دیالوگی را از فیلم مستند «خانه سیاه است» منتشر کرده و روز ملی سینما را در صفحه اینستاگرام خود تبریک گفته است.

هنگامه قاضیانی، از بازیگران موفق مشهدی سینمای ایران، با یادی از نقش «الهه» در فیلم «یک قناری، یک کلاغ» روز ملی سینما را تبریک گفته است.

برزو ارجمند نیز دیگر بازیگر مشهدی‌ای است که در صفحه اینستاگرام خود روز ملی سینما را گرامی داشته است. او ویدیویی از پسرش را در حین فیلم‌برداری یکی از فیلم‌های سینمایی منتشر کرده است.

مستانه مهاجر نیز دیگر سینماگری است که روز ملی سینما را با یادی از عباس کیارستمی گرامی داشته است. او عکسی از خالق «سه‌گانه کوکر» منتشر کرده و نوشته است: روز ملی سینما مبارک ما. مهدی پاکدل با انتشار عکس یکی از لوکیشن‌های فیلم‌برداری در ارتفاعات کوهستانی به سختی کار عوامل پشت صحنه اشاره کرده و نوشته است: «روز ملی سینما را به همه بچه‌های هنرمند و زحمت‌کش پشت دوربین تبریک می‌گویم. امیدوارم همیشه سالم و سرحال باشید تا بتونیم در کنار هم بیشتر جادو بسازیم.»

اما یکی از واکنش‌های درخور توجه به روز ملی سینما، پست اینستاگرامی اشکان خطیبی است، این بازیگر چندی پیش با انتشار عکسش در حال نوازندگی ویلن در فیلم «سینما نیمکت» و اعتراض به دیده نشدن این فیلم علی‌رغم سختی‌ها و مشکلاتی که برای بازی در این نقش متحمل شده بود، با دلخوری از سینما خداحافظی کرد، حال برای روز ملی سینما این عکسش را بازنشر کرده و به طعنه نوشته است: «میگن روز ملی سینماست، مبارکشون باشه»

بهاره رهنما بازیگر پرحاشیه سینمای ایران نیز عکس خود را در فیلم «افعی» (نخستین فیلم سینمایی‌ای که بازی کرده) به اشتراک گذاشته و یاد مرحوم محمدرضا اعلامی، کارگردان و نویسنده این فیلم، را گرامی داشته است.

از سینماسازی تا فیلم‌سازی

سینما

امیری| مشهد سابقه درخشانی در حوزه فیلم‌سازی ندارد و برای همین اصلا نمی‌شود گفت که این شهر سینمای خودش را دارد. با این حال مشهد دارای سرمایه‌های مادی و معنوی بسیاری در حوزه سینما است، سرمایه‌هایی که باعث شده است مشهد به خاطر بهترین بازیگران، پول‌سازترین بازیگران، بهترین سینماها، باکیفیت‌ترین پرده‌های سینما و... به خود ببالد. حتی این افتخارات زمانی اوج گرفت که سرمایه‌گذاری در حوزه سخت‌افزاری سینمای مشهد شروع شد و پردیس‌های سینمایی در نقاط مختلف این شهر، از حاشیه شهر تا مناطق برخوردار سربرآوردند. احداث پردیس سینمایی اطلس با ۱۱ سالن و گنجایش ۱۱۳۳ نفر در ۱۳ بهمن ۱۳۹۶ اتفاق سینمایی بزرگی در حاشیه شهر مشهد بود و توانست پای تماشاگران زیادی را در محدوده گاراژدارها، کوشش، پروین اعتصامی و... به سینمایی در نزدیکی محل زندگی خود باز کند. تماشاگرانی که دور بودن از سینماها مهم‌ترین دلیلشان برای نرفتن به سینما بود. از طرفی در اسفند ماه سال ۹۶ پردیس سینمایی گلشن با ۴ سالن و گنجایش ۳۳۴ نفر در یکی از مناطق برخوردار مشهد احداث شد تا این اتفاق فرهنگی به شکل دیگری و در قشر دیگری تأثیر خودش را بگذارد. به گفته معاون هنری و سینمایی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان که در ایسنا منتشر شده بود، در سالیان اخیر استقبال و سرمایه‌گذاری در بخش سینما در استان افزایش یافته است و به تبع آن استقبال از سینماها هم زیاد شده است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت سرمایه‌گذاری در ساخت سینما تا حد زیادی بر استقبال مردم از صنعت سینما تأثیر گذاشته است. حال اگر بخواهیم مشهد ظرفیت واقعی خود را برای فیلم‌سازی هم نشان دهد، شاید این نوع سرمایه‌گذاری‌ها قدم بزرگی در راستای تحقق آن باشد؛ چراکه استقبال مردم از سینما می‌تواند استعدادها، علاقه و انگیزه و تلاش برخی از افراد را هم در حوزه فیلم‌سازی برانگیزد. افشین تحفه‌گر در بخشی دیگر از صحبت‌هایش اعلام کرده بود: «در حال حاضر چهارمین فیلم سینمایی بلند در مشهد در حال ساخت است که از بین این ۴ فیلم مراحل ساخت ۲ فیلم به پایان رسید؛ ۲ فیلم دیگر نیز نیمه‌کار هستند و تصویربرداری آن‌ها در حال انجام است.

وی همچنین به دریافت جایزه پرفروش‌ترین سینمای کشور توسط سینما هویزه در ۲ سال گذشته اشاره کرده و ادامه داده بود: استان خراسان رضوی همیشه جزو ۳ استان برتر فروش کشور محسوب می‌شود و پرمخاطب‌ترین استان از لحاظ استقبال مردم از سینماست و اگر بر اساس این شاخص‌ها در نظر بگیریم متوجه خواهیم شد که سطح رضایت مردم از سالن‌های سینما خوب بوده است و سالن‌های سینما از استاندارد نسبتا خوبی برخوردار هستند. از طرفی رغبت سرمایه‌گذاران در حوزه فرهنگی در سرمایه‌گذاری برای ساخت سالن‌های سینما افزایش پیدا کرده است و به همین دلیل می‌توانیم این بازخورد را داشته باشیم که استقبال از سینما نسبت به سال‌های قبل بهتر شده است. امید می‌رود افزایش تمایل سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در حوزه سینما اثرات بلندمدت خود را در زمانی کوتاه‌تر بگذارد و این رخداد اقتصادی به اتفاق فرهنگی بزرگ‌تری منجر شود که بتوان با افتخار از مشهد به عنوان قطب مهم سینمایی و فیلم‌سازی هم نام برد.

تنها صداست که می‌ماند

بادبود

ضحی زردکانلو| پاییز هنوز روی تقویم نیامده اما گویی برگ‌ریزانش آغاز شده است. هم‌زمان با روز ملی سینما یکی از دوبلورهای سینمای ایران بر اثر بیماری سرطان پر کشید. حسین عرفانی را نه تنها به علت صداپیشگی چهره‌های سرشناس سینمای جهان همچون آرنولد شوارتزنگر، مورگان فری‌من، هامفری بوگارت، اورسون ولز، مارلون براندو و آنتونی کویین می‌شناسیم بلکه با فیلم‌ها و سریال‌هایی نیز که بازی کرده بود خاطراتی تلخ و شیرین را تجربه کردیم. فیلم «سینما نیمکت» به کارگردانی محمد رحمانیان آخرین همکاری او با سینماست که متأسفانه هرگز به اکران عمومی درنیامد. حسین عرفانی که همسرش، شهلا ناظریان، نیز از صداپیشگان مطرح ایرانی است، روز گذشته در هفتادوشش‌سالگی تسلیم مرگ شد و اینک از او تنها صداست که باقی مانده است.